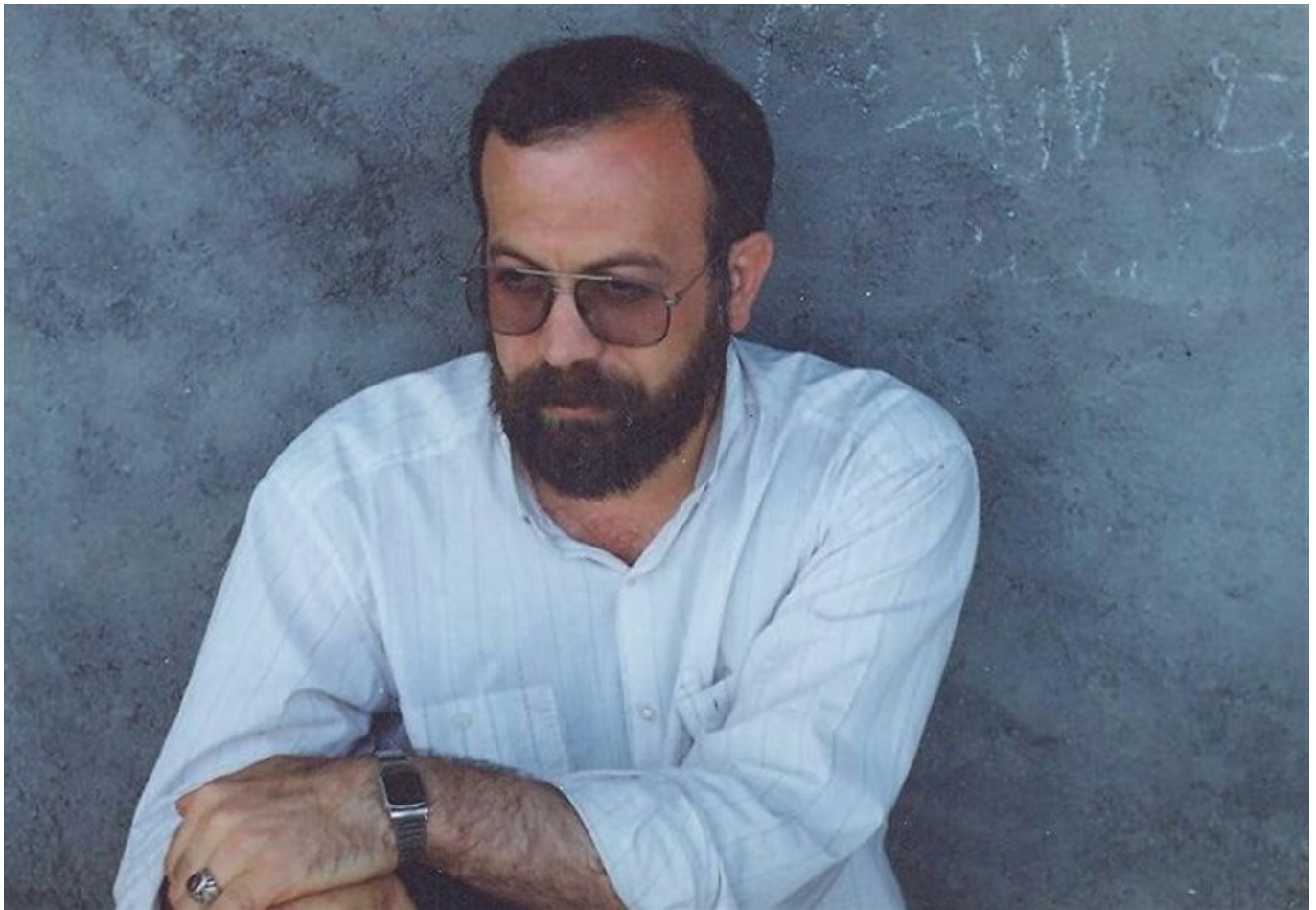


یادداشت | آیا سیدحسن حسینی جانبداری متعصبانه از بیدل داشت؟



شناسه خبر: ۱۴۰۱۲۳ جمعه ۱۰ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۷:۰۰

زنده‌یاد سیدحسن حسینی از معدود شاعران دانشور و پژوهشگری بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در معرفی مولانا بیدل دهلوی به جامعه ادبی ایران و گسترش دایره و دامنه بیدل‌پژوهی تلاش فراوانی کرد.

موج خبر، رضا اسماعیلی؛

زنده‌یاد سیدحسن حسینی از معدود شاعران دانشور و پژوهشگری بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در معرفی مولانا بیدل دهلوی به جامعه ادبی ایران و گسترش دایره و دامنه بیدل‌پژوهی تلاش فراوانی کرد.

حسینی به خاطر ارادت و عنایتی که به آثار منظوم و منثور بیدل به عنوان بزرگ‌ترین شاعر سبک هندی داشت، با اشتیاق

تمام از هر فرصتی برای گفت‌وگو در باره بیدل و آثار او استقبال می‌کرد. وی چه در سال‌های حضورش در حوزه هنری و چه در سال‌های بعد از آن، همواره با نوشتن مقالات و برگزاری جلسات شرح و تفسیر اشعار بیدل در محافل و مجامع ادبی کوشا بود.

کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» یکی از تالیفات ارزشمند زنده‌یاد سیدحسن حسینی است. این کتاب که در سال 1367 به همت انتشارات سوره مهر چاپ و منتشر شد، پژوهشی در خصوص سبک‌شناسی و بررسی میزان تاثیرپذیری سهراب سپهری از بیدل و سبک هندی است. حسینی در این کتاب با آوردن مصداق‌هایی از هشت کتاب سهراب، به نشان دادن ردپای بیدل در اشعار سهراب پرداخته است. مقاله‌ای که پیش روی شماست بخش دوم یادداشتی است که به عنوان نقدی بر این اثر پیش از این در موج خبر منتشر شد.

علل پیچیدگی شعر «بیدل»

حسینی در فصلی که به بررسی «علل پیچیدگی شعر بیدل» اختصاص داده است، در مجموع دو عامل عمده را در ایجاد این پیچیدگی سهیم می‌داند که عبارتند از:

1 - پیچیدگی آبخور معنوی بیدل، یعنی فلسفه عرفانی وحدت وجود.

2 - پیچیدگی سبک هندی که در دست بیدل پیچیده‌تر نیز می‌شود و به تعبیر خود نویسنده - در مقایسه با اشعار شاعرانی چون صائب - به صورت «سبک هندی مضاعف» در می‌آید.

هم چنان که پیش‌تر اشاره شد، حسینی هرچند که نهایت تلاش خود را در دور ماندن از تعصب به خرج داده است، ولی با این وجود به‌خاطر شیفتگی و تعلق خاطری که به بیدل دارد، در پاره‌ای از موارد بی‌اختیار و به‌صورت ناخودآگاه در موضع جانبداری متعصبانه از بیدل قرار گرفته است که یکی از آن موارد، همین فصل است. آنچه که مسلم است قبل از بیدل نیز شاعرانی بوده‌اند که پای فلسفه را به شعر باز کرده‌اند که از جمله آنان می‌توان از عطار، سنایی و مولوی نام برد. چنان که در اشعار مولوی «فلسفه وحدت وجود» به‌صورت مکرر و با تعبیرات مختلف آورده شده است که ابیات زیر نمونه‌ای از آنهاست:

تفرقه برخیزد و شرک و دویی

وحدت است اندر وجود معنوی

مثنوی ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی آن بُت است
ما عدم هاییم و هستی ها نما
تو وجود مطلق و هستی ما

* * *

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی
زاری از ما نه تو زاری می کنی
ما چو ناییم و نوا در ما ز توست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما چو شطرنجیم، اندر بُرد و باخت
بُرد و مات ما ز توست، ای خوش صفات
ما که باشیم ای تو ما را جان جان
تا که ما باشیم با تو در میان؟
ما عدم هاییم و هستی های ما
تو، وجود مطلق فانی نما
ما همه شیران، ولی شیر عَلم
حمله مان از باد باشد دَم به دَم
حمله شان پیدا و ناپیداست باد
جان فدای آن که ناپیداست باد

* * *

باد ما و بود ما از داد توست
هستی ما جمله از ایجاد توست

* * *

هیچ کس را تا نگردد او فنا
نیست ره تا بارگاه کبریا

چیست معراج ملک؟ این نیستی عاشقان را مذهب و دین نیستی

ولی مولوی هیچ‌گاه حاضر نشده است در بیان حقایق فلسفی و عرفانی، معنا را فدای لفظ نماید و خواننده شعرش را در پیچ و خم‌های مضامین و اصطلاحات پیچیده و دور از ذهن سر در گم نماید. ولی متأسفانه بیدل - به هر علت - سخت در تکاپوی آراستن زبان شعر خویش به زیورهای مضامین نایاب و معنی بیگانه بوده است که همین وسواس بیش از حد، شعر او را تا حدودی از فصاحت، صراحت و همه‌فهمی دور کرده و به وادی پیچیدگی و ابهام افراط گونه کشانده است، تا بدانجا که به گفته خود نویسنده یکی از مشکل پسندترین ذائقه‌های شعری معاصر - دکتر شفیعی کدکنی - را واداشته است که در مقاله‌ای تحت عنوان «بیدل دهلوی» که در شماره هفتاد و چهارم مجله «هنر و مردم» به چاپ رسیده است. درباره این خصوصیت شعر بیدل چنین بگوید:

«یکی از خصوصیات شعر بیدل، که زبان او بیشتر مبهم و پیچیده ساخته، نوع ترکیبات و بافت‌های خاصی است که وی در شعر خویش استخدام کرده و با سیستم طبیعی و محور همنشینی زبان فارسی چندان سازگار نیست».

در مورد این نکته که شعر بیدل از فصاحت کلام و کلمه بی‌بهره است، شاید توضیح بیشتری لازم باشد، البته منظور ما این نیست که شاعری چون بیدل از اصول فصاحت بی اطلاع بوده است، بلکه آنچه مورد نظر ماست، این است که بیدل به عمد کوشیده است که در جست‌وجوی «معنی بیگانه» و مضمون نایاب، در وادی پیچیدگی و ابهام گام بردارد.

«در نظام بدیعی کهن گفته شده که کلمه و کلام شاعر باید از فصاحت برخوردار باشد. فصاحت کلمه عبارت است از:

- 1 - حروف واژه‌ها هماهنگ و خوش صدا باشد (دوری از تنافر حروف)
- 2 - واژه‌ها با ما آشنا باشند (خالی بودن از عیب غرابت استعمال)
- 3 - اژه‌ها از روی قاعده‌های لغت و صرف زبان به کار روند (عدم مخالفت قیاس)
- 4 - به گوش خوش آید (کراهت در سمع نداشته باشد)

فصاحت کلام هم به این صورت است:

- 1 - کلمات سخن شاعر و نویسنده روشن باشد (فصاحت کلام)
- 2 - با هم هماهنگی داشته باشند (دوری از تنافر)
- 3 - کلام مطابق قوانین جاری زبان باشد (نداشتن ضعف تألیف)
- 4 - گویا و رسا باشد (تعقید لفظی و معنوی نداشته باشد)

5 - متنوع باشد (دوری از کثرت تکرار) (7)

البته اشاره به این قواعد بدان معنی نیست که رعایت آنها را «وَحی منزل» بدانیم و چنان خود را مُقید به رعایت آنها کنیم که از هر گونه خلاقیت و نوآوری هنرمندانه باز بمانیم. بلکه بیشتر منظور آن است که بگوییم به صرف نوآوری نیز نمی توان قواعد را زیر پا گذاشت و به زبانی صحبت کرد که برای اکثر مردم قابل هضم نیست. این که گفته می شود اشعار بیدل در افغانستان، پاکستان، هندوستان و... همچون شعر حافظ ورد زبان عام و خاص است، مقوله ای جداست که محتاج بررسی و تحقیق است، و ما نیز قصد آن نداریم که در اینجا به بررسی آن پردازیم، زیرا برای یافتن علت آن باید به بررسی مجموعه شرایط فرهنگی - اجتماعی این کشورها پرداخت که در نهایت موفقیت و محبوبیت بیدل را به عنوان شاعری پارسی گو ثمره داده است.

ولی تا همین اندازه می توان گفت که عدم موفقیت بیدل در ایران نیز بی دلیل نیست و شاید یکی از دلایل عمده آن این باشد که ذائقه شعری یک ایرانی در طول سالیان سال به شعر شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولوی، عطار، سنایی و... خو گرفته است و در شعر این بزرگواران حلاوتی یافته است که شعر شاعری چون بیدل از این حلاوت و شیرینی بی بهره است. البته نباید از این نکته غافل شد که استقبال عمومی جامعه از شاعران نامبرده نه بدین خاطر است که اشعار آنان از فرمول قدیمی «هلو و گلو» تبعیت می کند، بلکه برعکس شعر این بزرگان نیز مُصرّانه از پذیرش این فرمول سر بر می تابد، با این تفاوت که جانمایه اصلی شعر اکثر این بزرگان «فصاحت» است. برای مثال شعر حافظ علاوه بر برخورداری از فصاحت، شعری است «سهل و ممتنع» که «هرچند در آن هیچ صنعت و تکلفی در بادی نظر به چشم نمی آید، اما لطافت و سلامت آن در نهایت دلپذیری و زیبایی است، به طوری که برای شنونده و خواننده تقلید لفظ و معنی آسان می نماید، ولی از آوردن همانند آن ناتوان می ماند.» (8)

البته تا آن جا که به یاد دارم حسینی نیز در مقاله ای که در یکی از شماره های «جنگ سوره» به چاپ رسید، خود در رابطه با صنعت معنوی «سهل و ممتنع» به طور جامع و مفصل سخن گفته است. ولی غرض از اشاره به این صنعت تأکید بر روی این نکته است که هر سخن یا شعری را نمی توان صرفاً به بهانه این که هر کس در حد درک و فهم خویش می تواند از آن برداشتی - ولو برداشت تحت اللفظی - داشته باشد، سخنی مبتذل، سطحی و بی محتوا قلمداد کرد و البته عکس این گفته نیز صادق است. چرا جای دور برویم.

بهترین مصداق برای تفهیم این اصل کلام خداست. یعنی هر کس می تواند با تلاوت سوره ها و آیات الهی قرآن - در حد فهم و درک خویش - از مضمون آیات برداشتی داشته باشد. در مورد اشعار حافظ نیز اینچنین است. ولی همه ما خوب می دانیم که قرآن کتابی است که حرف حرف و اثرهای آن قابل تفسیر است و در دل هر آیه ای صدها معنی شگفت و

عمیق نهفته است که شاید تا به امروز نیز قطره‌ای از آن اقیانوس بی‌انتهای ژرف در کام اندیشه ما نچکیده باشد.

در مورد بیدل هر چند که ما نیز معترفیم از اندیشه‌هایی ژرف و عمیق برخوردار بوده است، ولی صرف ژرف‌اندیشی و داشتن جهان‌بینی فلسفی - عرفانی وحدت وجودی او را نمی‌توان دلیلی موجه بر پیچیدگی زبان شعر او دانست. چرا که نقطه تکامل هنر یک شاعر خوب آن است که بتواند با توانایی کامل و در نهایت زیبایی عمیق‌ترین حرف‌ها را در قالب ساده‌ترین واژه‌ها، با زبانی صمیمی و روشن، بیان کند. به هر علت بیدل در دیوان خویش تلاش چندانی جهت اثبات این توانایی هنرمندانه از خود نشان نداده است و همواره بر پله پیچیدگی و حیرت تنیده است. آن چنان که این وسواس و افراط در پیچیدن به مضامین نایاب و معنی بیگانه گاهی شاعر را به خلق ابیاتی از این دست نیز ناگزیر کرده است:

حیرت دمیده‌ام گل داغم بهانه‌ای است
طاووس جلوه‌زار تو آینه خانه‌ای است

که در تعبیر و تفسیر آن حتی حسینی نیز ناگزیر شده است فصلی را در کتاب به آن اختصاص دهد! که در نهایت نیز صدا البته گره غموض و ابهام بیت با همه تلاشی که نویسند در گشودن آن به خرج داده است، همچنان ناگشوده باقی مانده است. البته این امر بر حسینی نیز پوشیده نمانده است، چنان که در فصل «خاتمه» به‌طور غیرمستقیم به این امر اشاره کرده و می‌گوید:

«در پایان این مبحث ذکر این نکته ضروری است که ابیاتی از این قبیل که درک‌شان نیازمند شرح و تفصیل فراوان است، علی‌رغم جاذبه و رمزآلودگی‌های دلنشینی که دارند، از دید ما مصداق شعر کامل و ایده‌آل محسوب نمی‌شود، و اختصاص این فصل به شرح این بیت نباید برای خواننده این توهم را پیش آورد که ایجاز و تمثیل فشرده‌ای به این شکل، غایت و مطلوب ذوق شعری ماست...» ((معنی یک بیت بی‌معنی! - ص 129))

تداخل انگیزه‌ها

«تداخل انگیزه‌ها» دومین موردی است که اشاره به آن در این بخش ضروری است. هم چنان که در آغاز اشاره شد، انگیزه اصلی نویسند کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» طرح این مسئله بوده است که بگوید شعر سپهری متأثر از بیدل و سبک هندی است و ریشه در فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم دارد. در کنار این انگیزه، ظاهراً به‌نظر می‌رسد انگیزه دومی نیز در نگارش این کتاب دست داشته است. که البته نقش این انگیزه، نقش فرعی و حاشیه‌ای است. انگیزه دوم نویسند، پاسخگویی به موارد و ابهاماتی بوده است که شاعر و پژوهشگر ارجمند دکتر شفیعی کدکنی در مقاله «بیدل

دهلوی» در ارتباط با بیدل و سبک هندی عنوان کرده است.

حسینی به خاطر حساسیت و تعلق خاطر خاصی که به بیدل و آثار او دارد، با محتمل دانستن این مسئله که عدم پاسخگویی به موارد طرح شده در مقاله «بیدل دهلوی» ممکن است از شور و شوق شاعران جوان در استقبال و گرایش به سبک هندی و آثار بیدل بکاهد، خود را مقید دانسته است که در صدد پاسخگویی به این موارد برآید و از همین رو در دو فصل «علل پیچیدگی شعر بیدل» و «معنی یک بیت بی معنی!» شاهد ارائه دلایل و استدلالاتی هستیم که حسینی جهت اثبات حقانیت بیدل و سبک هندی اقامه کرده است.

این که نویسندگان کتاب در آوردن این دلایل و پاسخگویی به دکتر شفیعی کدکنی مُحق بوده است، جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. ولی با توجه به این که کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» کتابی است که به بررسی خصوصیات سبک هندی و نقد آثار بیدل می پردازد، بهتر آن بود که نویسندگان همه فصل های کتاب را به همین مسئله اختصاص می داد و از این محدوده پا را فراتر نمی گذاشت. مسلماً اگر حسینی همه تلاش خود را در این جهت شکل می داد و در این کتاب فقط به این مقوله می پرداخت و از پرداختن به مسایل حاشیه ای و فرعی خودداری می کرد، شاید حاصل کار چیزی بهتر از این می شد. هر چند که این کتاب نیز به سهم خود در گشودن باب بیدل شناسی و آشنایی با سبک هندی کتابی ارزنده و راهگشا است. در واقع نویسندگان در این دو فصل به نقد نظرات دکتر شفیعی کدکنی در مقاله «بیدل دهلوی» پرداخته است که همین حساسیت فوق العاده نسبت به این مسئله او را از انگیزه و هدف اصلی خود در کتاب دور کرده است.

گذشته از این، مطالعه دو فصل «علل پیچیدگی شعر بیدل» و «معنی یک بیت بی معنی!» تنها برای کسانی سودمند خواهد بود که قبلاً مقاله «بیدل دهلوی» را خوانده باشند. البته منظور من مطالعه قسمت هایی از این دو فصل است که به نقد نظرات دکتر شفیعی کدکنی در مقاله مذکور پرداخته است. در غیر این صورت بدون داشتن یک پیش زمینه ذهنی مناسب و تنها با شنیدن دلایلی که حسینی در رد نظرات دکتر شفیعی کدکنی آورده است، قضاوت خوانندگان کتاب در مورد مقاله فوق الذکر، قضاوتی یک طرفه و دور از واقعیت خواهد بود.

البته ممکن است بعضی این نقد را بر نتابند و در پاسخ بگویند که نویسندگان فقط قسمت هایی از مقاله «بیدل دهلوی» را که مورد نظرش بوده در کتاب آورده است، ولی مسلماً این جواب قابل قبولی نیست. چرا که با مطالعه کامل یک مقاله بهتر می توان با نقطه نظرات و دیدگاه های نویسندگان آن مقاله آشنا شد، تا با مطالعه قسمت هایی از آن. به خصوص با در نظر گرفتن این مسئله که در زمان چاپ این کتاب، اکثریت خوانندگان کتاب هنوز با بیدل و سبک هندی آشنایی چندانی نداشتند و این همان نکته ای است که مورد غفلت نویسندگان قرار گرفته است.

پرهیز از افراط و تفریط در حوزه بیدل‌شناسی

و اما مورد سوم: هرچند گشودن باب بیدل‌شناسی را در ایران باید به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد، ولی از این امر نیز نباید غافل ماند که طرح بیدل در شرایط کنونی به تنهایی نمی‌تواند برای شاعران نوپرداز جوان کارساز و راهگشا باشد و چه بسا که طرح اینچنینی بیدل بدون زمینه‌سازی‌های قبلی و مقدمه‌چینی‌های لازم، باعث آن شود که بسیاری از این استعداد‌های جوان و نوشکופا به‌خاطر عدم شناخت کامل فراز و نشیب‌های شعر بیدل و سبک هندی، و صرفاً به‌خاطر تقلید عجولانه و ناآگاهانه از او، در وادی ادبیات راه به جاهایی برند که پای هیچ ذوق سلیمی به آنجا نمی‌رسد! احتمال یک چنین مسئله‌ای چندان بعید به نظر نمی‌رسد. به همین خاطر بر پژوهشگرانی که باب بیدل‌شناسی را در ایران گشوده‌اند واجب است قبل از آن که این مسئله به‌صورت اپیدمی درآید، جهت پیشگیری از انحراف و گمراهی مشتاقان این وادی، در فکر چاره برآیند و از هم‌اکنون در مسیر بیدل‌شناسی با احتیاط و حساب‌شده گام بردارند. زیرا به تجربه ثابت شده است که ما همیشه چوب «افراط و تفریط» را خورده‌ایم و از حول حلیم در دیگ افتاده‌ایم.

در درستی این حرف که شناخت بیدل و آثار او بر پارسی‌زبانان واجب است، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نیست، ولی در صحت این گفته که عدم شناخت درست بیدل و سبک هندی ممکن است باعث انحراف ذوق و ذائقه ادبی و نوعی «بیدل زدگی» در جامعه گردد نیز جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. آنچه که مسلم است ما قصد نداریم با طرح بیدل، راه ناشناخته و تجربه‌ناشده‌ای را پیش‌پای مشتاقان این راه بگذاریم و آنان را در پیچ و خم‌های این راه ناآزوده سردرگم سازیم. بنابراین خوب است در این کار بیش از حد عجله به خرج ندهیم و بگذاریم تا این میوه شیرین و جادویی بر شاخه ذوق و احساس ایرانی، و در آفتاب «شناخت» خوب برسد، تا آن روز که خود به خود از شاخه جدا شود و در زنبیل ذائقه ما جای گیرد.

عدم تبیین تأثیرپذیری سپهری از «صائب»

و اما آخرین نکته این که به شهادت فصل‌های کتاب، حسینی نهایت سعی و تلاش خود را به کار گرفته است تا با چیدن مقدمه‌های لازم به این نتیجه برسد که سپهری با دیوان بیدل حشر و نشر و انس مداوم داشته است و بهترین و محکم‌ترین دلیلی که برای اثبات این ادعا در سراسر طول کتاب به چشم می‌خورد، نمونه‌های فراوانی است که نویسندگان از اشعار سپهری آورده که در این نمونه‌ها به خوبی میزان تأثیرپذیری سپهری از بیدل دیده می‌شود که آوردن یکی از این نمونه‌ها در اینجا خالی از لطف نیست. مضمون یکی از رباعیات بیدل چنین است:

در کلبه بیدلان، نیازاندیش آی

هر چند که سلطان منشی، درویش آی
از صحبت ما تا به حضوری برسی
خود را بیرون در گذار و پیش آی!

سپهری نیز همین مضمون را در شعر «بی پاسخ» بدین گونه آورده است:

در تاریکی بی آغاز و پایان
دری در روشنی انتظارم روئید
خودم را در پس در تنها نهادم
و به درون رفتم.
(اندیشه‌های بیدل در مثنوی و رباعی - ص 138)

اما حسینی با این که خود معترف است «صائب» نیز یکی از دو قله شعر سبک هندی است، ولی هرگز به این سؤال
نپرداخته است که آیا سپهری از صائب نیز متأثر بوده است یا نه؟ شاید در نظر بعضی تأثیرپذیری سپهری از بیدل
غیرممکن و غیرمنطقی باشد و اگر هم این تأثیرپذیری را تا حدودی بپذیرند، از آن به عنوان نوعی «توارد» یاد کنند، ولی
همین عده تأثیرپذیری سپهری از صائب را نمی‌توانند به همین سادگی انکار کنند. چرا که سپهری شاعری ایرانی و
پارسی‌زبان بوده است که همین خصوصیت کافی است که بپذیریم سپهری با دواوین شعرای متقدم ایرانی که در زمان
خویش صاحب سبک و آوازه‌ای بوده‌اند حشر و نشر و انس و الفت داشته است و طبیعتاً دیوان اشعار صائب نیز به عنوان
یکی از شاعران خوش ذوق و صاحب سبک مورد مطالعه و توجه سپهری قرار گرفته است.

قبول همین یک اصل مسلم و بدیهی ما را از آوردن هر گونه استدلال و برهان دیگری در اثبات این که سپهری از صائب نیز
متأثر بوده است بی‌نیاز می‌سازد. بنابراین جای تعجب است که چگونه حسینی به این مسئله نپرداخته و فصلی را در این
کتاب به بررسی این رابطه و تأثیرپذیری اختصاص نداده است! گذشته از این من معتقدم که اگر بخواهیم برای بیدل در
میان قلوب این مردم که قرن‌ها با عطار و مولوی و حافظ و سعدی نشست و برخاست داشته‌اند جایی سزاوار و شایسته
دست و پا کنیم، ابتدا باید از «صائب» شروع کنیم و سبک هندی را با صائب به مردم بشناسانیم. در واقع نیز کلید شناخت
بیدل، «صائب» است. چنان که خود حسینی نیز اذعان می‌کند که «شعر سبک هندی در مسیر تطور خود از وضوح
حکیمانه در شعر صائب و اقمارش به سوی غموضی عارفانه در شعر بیدل سیر می‌کند.» (9)

با توجه به مطالبی که گفته شد، جا داشت که حسینی در نگارش این کتاب، به صائب و آثار او نیز به عنوان یکی از قله

رفیع شعر سبک هندی توجه می‌کرد و حقی را نیز که «صائب» به گردن این سبک دارد، آن‌گونه که شایسته است ادا می‌نمود. پرداختن به صائب از آن جهت ضرورت دارد که راه را برای شناخت بیدل همواره می‌کند و علاوه بر آن از افراط و تفریط‌های نوپردازان جوان در پیروی از سبک هندی جلوگیری به عمل می‌آورد و آنان را رفته رفته به صراط مستقیم و اعتدال ادبی سوق می‌دهد.

کوتاه سخن آن که کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» کتابی بود که در آغاز انتشار خود، بشارت آغاز یک راه را می‌داد. چاپ این کتاب در سال 1367 به باز شدن روزنه‌ای در حوزه «بیدل شناسی» می‌مانست که این روزنه امروز به پنجره‌هایی سبز و نورانی تبدیل شده است.

منابع و مأخذ:

- 1 - جلال آل احمد - ارزیابی شتابزده - انتشارات رواق - ص 19
- 2 - دکتر علی شریعتی - مجموعه آثار (4) - بازگشت به خویشتن - انتشارات حسینیہ ارشاد - صص 97-98.
- 3 - عبدالعلی دستغیب - نیما یوشیج (نقد و بررسی) - چاپ دوم - انتشارات پازند - ص 94.
- 4 - امام صادق(ع) فرمودند: خدا پشت دریاها شهری دارد که به اندازه چهل روز طول می‌کشد تا خورشید آن را ببیند و در آن مردمی هستند که هیچ‌گاه گناه نکرده‌اند و ابلیس را نمی‌شناسند.
(بحارالانوار، چاپ جدید، ج 54، ص 333)
- 5 - دکتر علی شریعتمداری - روشنفکر کیست؟ - انتشارات قائم - ص 82
- 6 - همان کتاب - ص 83
- 7 - عبدالعلی دستغیب - نیما یوشیج (نقد و بررسی) - چاپ دوم - صص 115، 116
- 8 - دکتر سیدحسن سادات ناصری - قافیه و صنایع معنوی - انتشارات آموزش و پرورش - ص 70
- 9 - سید حسن حسینی - بیدل، سپهری و سبک هندی - ص 140

انتهای پیام/

انتهای پیام/